



به وجود آمده بود. این تهدید برای سایر سسکوها هم وجود داشت. یعنی این سکو را به عنوان پایلوت زدند که در واقع به عنوان نقطه فشار برای زدن بقیه چاه‌های نفت باشد، منتها چون ما از قبل تدبیر کرده بودیم و تعداد زیادی از چاه‌ها را با پکراهی بنتی بسته بودیم، حملات بعدی که به چند سکو صورت گرفت، به آتش‌سوزی منجر نشد. تخریب در سکو ایجاد شد، ولی تلفات جانی ندادیم و سکویی هم منهدم نشد یا آتش‌سوزی فعالی اتفاق نیفتاد.

کنوانسیون کویت

برای برطرف کردن آلودگی‌هایی که در دریا به وجود آمده بود، پیشنهادی که آن موقع داده بودیم، به مذا لایلی کلی بود، اما بعد دقیق‌تر شد. بعد هم دوسه تا کار مهم انجام شد؛ یکی

انتخاب وزیر کشور جدید از نمایندگان مجلس

استادان گفتند حالا چه کار کنیم؟ گفتیم بهترین کار این است که فرد واجد شرایطی را پیدا کنیم. هر کسی از هر استانی روحانی واجد شرایطی برای وزارت کشور می‌شناسد، اسم ببرد و درباره اوصاف او صحبت کند تا بقیه هم آشنا شوند، سپس رأی‌گیری کنیم. اسمی زیادی از جمله آقایان جنتی، ناطق نوری، حائری شیرازی، دری نجف‌آبادی و طاهری خرم‌آبادی مطرح شد. سپس رأی‌گیری کردیم و آقای ناطق نوری بالاترین رأی را آورد. البته قرار شد که ابتدا با آقای مهدوی کنی صحبت کنیم تا ایشان وزارت کشور را بپذیرند. آن شب من، آقای تولاوی، آقای رحمانی و فکر می‌کنم کی نژاد به خانه ایشان رفتیم. ساعت ۹ شب بود. گفتند: شام خوردید؟ گفتیم: نه. برای‌مان شام گرفتند و بعد از شام با ایشان صحبت کردیم. هر چه خواهش و تمنا کردیم که وزارت کشور را قبول کند، نپذیرفت و استدلال‌هایی هم داشت که حالا اگر خواستید آنها را هم نوشته‌ام که چه نظرات تحلیلی خوبی داشتند. بعد دوباره آمدیم جلسه را ادامه دادیم و روز بعدش آقای ناطق نوری را انتخاب کردیم. قرار شد من به همراه آقای حبیبی، آقای دکتر محمدی، تولاوی و چند نفر دیگر با آقای ناطق صحبت کنیم. به مجلس رفتیم و موضوع را به آقای ناطق گفتیم. ایشان تشکر کرد و بپذیرند، منتها منط به این کرد که آقای هاشمی هم بپذیرد. برای اینکه بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، مجلس خیلی آسیب دیده بود و تعدادی از نمایندگان شهید شده بودند و ظاهر نمایندگان با هم توافق کرده بودند که مسئولیتی را بجز همان نمایندگی نپذیرند و جایی نروند تا مجلس ترکیبش به هم نخورد.



من نوار سخنرانی ایشان را که ضبط کرده بودند، از آقای کیوان آرا، که رئیس صداسویمیای مهاباد بود، گرفتم. بعد به تهران رفتم و خدمت حضرت امام رسیدم و عرض کردم که ایشان آمده‌اند و به عنوان وزیر کشور چنین صحبت‌هایی را در مهاباد و ارومیه داشته‌اند، این هم

نوار صحبت‌های‌شان است. موقع سخنرانی هم به شدت ترسیده بود و دست و پايش می‌لرزید و من و آقای میرسلیم تریبون را نگه داشته بودیم که مردم متوجه نشوند. سپس وزارت کشور اهمّ وزارتخانه‌هاست و اگر او با این روحیه و تفکر وزیر کشور باشد، کشور متلاشی می‌شود. او را باید عوضش کنیم. پیشنهاد می‌کنم که وزیر کشور روحانی باشد. حضرت امام(ره) نوار سخنرانی او در مهاباد را گوش کردند و سپس به حاج احمدآقا فرمودند: هماهنگ کنید آقای ابراهیمی، پیش آقایان خامنه‌ای، هاشمی و موسوی بروند و وزیر کشور را برکنار کنند و فرد مناسبی را برای وزارت کشور منصوب کنند

به وجود آمده بود. این تهدید برای سایر سسکوها هم وجود داشت. یعنی این سکو را به عنوان پایلوت زدند که در واقع به عنوان نقطه فشار برای زدن بقیه چاه‌های نفت باشد، منتها چون ما از قبل تدبیر کرده بودیم و تعداد زیادی از چاه‌ها را با پکراهی بنتی بسته بودیم، حملات بعدی که به چند سکو صورت گرفت، به آتش‌سوزی منجر نشد. تخریب در سکو ایجاد شد، ولی تلفات جانی ندادیم و سکویی هم منهدم نشد یا آتش‌سوزی فعالی اتفاق نیفتاد.

کنوانسیون کویت

برای برطرف کردن آلودگی‌هایی که در دریا به وجود آمده بود، پیشنهادی که آن موقع داده بودیم، به مذا لایلی کلی بود، اما بعد دقیق‌تر شد. بعد هم دوسه تا کار مهم انجام شد؛ یکی

انتخاب وزیر کشور جدید از نمایندگان مجلس

استادان گفتند حالا چه کار کنیم؟ گفتیم بهترین کار این است که فرد واجد شرایطی را پیدا کنیم. هر کسی از هر استانی روحانی واجد شرایطی برای وزارت کشور می‌شناسد، اسم ببرد و درباره اوصاف او صحبت کند تا بقیه هم آشنا شوند، سپس رأی‌گیری کنیم. اسمی زیادی از جمله آقایان جنتی، ناطق نوری، حائری شیرازی، دری نجف‌آبادی و طاهری خرم‌آبادی مطرح شد. سپس رأی‌گیری کردیم و آقای ناطق نوری بالاترین رأی را آورد. البته قرار شد که ابتدا با آقای مهدوی کنی صحبت کنیم تا ایشان وزارت کشور را بپذیرند. آن شب من، آقای تولاوی، آقای رحمانی و فکر می‌کنم کی نژاد به خانه ایشان رفتیم. ساعت ۹ شب بود. گفتند: شام خوردید؟ گفتیم: نه. برای‌مان شام گرفتند و بعد از شام با ایشان صحبت کردیم. هر چه خواهش و تمنا کردیم که وزارت کشور را قبول کند، نپذیرفت و استدلال‌هایی هم داشت که حالا اگر خواستید آنها را هم نوشته‌ام که چه نظرات تحلیلی خوبی داشتند. بعد دوباره آمدیم جلسه را ادامه دادیم و روز بعدش آقای ناطق نوری را انتخاب کردیم. قرار شد من به همراه آقای حبیبی، آقای دکتر محمدی، تولاوی و چند نفر دیگر با آقای ناطق صحبت کنیم. به مجلس رفتیم و موضوع را به آقای ناطق گفتیم. ایشان تشکر کرد و بپذیرند، منتها منط به این کرد که آقای هاشمی هم بپذیرد. برای اینکه بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، مجلس خیلی آسیب دیده بود و تعدادی از نمایندگان شهید شده بودند و ظاهر نمایندگان با هم توافق کرده بودند که مسئولیتی را بجز همان نمایندگی نپذیرند و جایی نروند تا مجلس ترکیبش به هم نخورد.

معرفی ناطق نوری به عنوان وزیر کشور

چون حضور من و استاندارهای دیگر در تهران مقداری طولانی شد و دیدیم نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، به شهرهای محل کارمان برگشتیم. تا به استانداری رسیدم، اول خواندن نامه‌هایی را که در کارتابل بود شروع کردم. آقای ناطق نوری زنگ زد و گفت: آقای هاشمی با وزارت من مخالفت کرده است، زود به تهران بیا و هر کاری لازم است انجام بده. من بلافاصله به تهران آمدم و خدمت حضرت امام(ره) رفتم و مشروح کار را گزارش کردم. گفتم: به هرحال درست است که مجلس مهم است ولی وزارت کشور خیلی مهم‌تر است، به دلیل اینکه برگزاری انتخابات و ایجاد امنیت بر عهده وزارت کشور است و وزارت کشور اهم وزارتخانه‌هاست. اگر کسی به وزارت کشور بیاید که نیرو نداشته باشد یا نتواند با ائمه جمعه، روحانیت و مردم ارتباط برقرار کند، کشور آسیب می‌بیند. ما خواهشمان این است که چون جمیع ما استانداران نظرم‌ان روی آقای ناطق نوری است، دستور بدهید یا هماهنگ شود که ایشان بیایند وزیر کشور شوند. الحمدلله تلاش‌هایی که طی سه روز اقامت در تهران کردیم و به خود آقای ناطق نوری هم مرتب گزارش می‌دادیم به این منجر شد که حضرت امام(ره) فرمودند شما به محل کارتان بروید، حاج احمد آقا موضوع را پیگیری می‌کنند. با دستور حضرت امام و مذاکراتی که حاج احمد آقا با آقای هاشمی انجام داد، آقای ناطق نوری به عنوان وزیر کشور معرفی شد و سپس از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت.

موسوی و آیت‌الله خامنه‌ای هم صحبت کردیم. آقای خامنه‌ای با وزیر کشور شدن آقای ناطق نوری موافقت داشتند و آقای میرحسین موسوی می‌گفتند آقای هاشمی هم باید موافق باشند. چون حضور من و استاندارهای دیگر در تهران مقداری طولانی شد و دیدیم نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، به شهرهای محل کارمان برگشتیم. تا به استانداری رسیدیم، اول خواندن نامه‌هایی را که در کارتابل بود شروع کردم. آقای ناطق نوری زنگ زد و گفت: آقای هاشمی با وزارت من مخالفت کرده است، زود به تهران بیا و هر کاری لازم است انجام بده. من بلافاصله به تهران آمدم و خدمت حضرت امام(ره) رفتم و مشروح کار را گزارش کردم. گفتم: به هرحال درست است که مجلس مهم است ولی وزارت کشور خیلی مهم‌تر است، به دلیل اینکه برگزاری انتخابات و ایجاد امنیت بر عهده وزارت کشور است و وزارت کشور اهم وزارتخانه‌هاست. اگر کسی به وزارت کشور بیاید که نیرو نداشته باشد یا نتواند با ائمه جمعه، روحانیت و مردم ارتباط برقرار کند، کشور آسیب می‌بیند. ما خواهشمان این است که چون جمیع ما استانداران نظرم‌ان روی آقای ناطق نوری است، دستور بدهید یا هماهنگ شود که ایشان بیایند وزیر کشور شوند. الحمدلله تلاش‌هایی که طی سه روز اقامت در تهران کردیم و به خود آقای ناطق نوری هم مرتب گزارش می‌دادیم به این منجر شد که حضرت امام(ره) فرمودند شما به محل کارتان بروید، حاج احمد آقا موضوع را پیگیری می‌کنند. با دستور حضرت امام و مذاکراتی که حاج احمد آقا با آقای هاشمی انجام داد، آقای ناطق نوری به عنوان وزیر کشور معرفی شد و سپس از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت.

سخنرانی در اصفهان و برکناری از استانداری آذربایجان غربی

بعد از وزیر کشور شدن حجت‌الاسلام ناطق نوری، تقریباً یک ماه استاندار آذربایجان غربی ماندیم. آقای ناطق نوری اواخر آذر ۱۳۶۰ وزیر کشور شد و من اواخر دی‌ماه برکنار شدم. جریان از این قرار بود که برای جذب نیروی انسانی مورد نیاز به اصفهان رفتم و قبل از نماز جمعه سخنرانی کردم. بعد از دومین باری که رفتم، آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان تماس گرفت و گفت که تاکنون حدود هفتصد، هشتصد نفر آمده و ثبت‌نام کرده‌اند و مایلند برای کمک به استان آذربایجان غربی بیایند. شما به اصفهان بیایید و قبل از نماز جمعه باهم سخنرانی کنید و این نیروها را همراه خود ببرید. من من به اصفهان رفتم و قبل از نماز جمعه حدود ۴۵ دقیقه سخنرانی خوبی کرده و از نیروهای بسیجی و داوطلب دعوت کردم که آنها را همراه خود ببرید. بعد از این وقایع چون متولّد اصفهان و خمینی شهر هستیم، آقایان میرسلیم و زارع در وزارت کشور به همراه آقای زواره‌ای فکر کرده بودند من در خط آقای طاهری، امام جمعه اصفهان

هستم و نگران شده بودند که امور استان از دست‌شان خارج شود، چون با سخنرانی در نماز جمعه یک‌بار ۴۰۰ نفر و بار دوم ۸۰۰ نفر نیرو از اصفهان برده بودم. آنها اطلاع داشتند که من در انتخاب میرحسین موسوی، نخست‌وزیر و همچنین حجت‌الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور نقش مهمی داشتم؛ بنابراین ستاروبویی علیه من تهیه کردند. آنها متن سخنرانی‌ام در نماز جمعه اصفهان را برای ارائه به آقای ناطق نوری پیاده یا خلاصه‌نویسی کرده بودند و به دیدار ایشان رفته و گفته بودند: آقا چه نشستگی است استاندار رفته قبل از نماز جمعه سخنرانی کرده و هفتصد، هشتصد نفر هم نیرو از آنجا بسیج و داوطلب شده‌اند تا از اصفهان به آذربایجان بروند. اینکه از بیرون استان دارد به آذربایجان نیرو می‌برد، خطر دارد. در آذربایجان، مردم از اقوام و مذاهب مختلف کرده جمله ترک، کرد، شیعه، سنی و آشوری هستند... تحلیلی این‌طوری به وزیر کشور داده بودند. آقای ناطق هم با من تماس گرفت و گفت شنیدم اصفهان بودی؟ گفتم: بله، این‌طوری بوده است و من رفتم سخنرانی کردم و حدود هشتصد نفر ثبت‌نام کردند و قرار است بیایند و می‌خواهم با آنها امنیت محور بوگان، سردشت، سائین دژ و تکاب را برقرار کنم. قرار است یک تعدادشان را در محور بوگان و مهاباد و یک تعدادشان را هم در مسیر آشنویه در مرز بگذازم، چون نیرو کم داریم. آقای ناطق نوری مطلبی نگفت و بعد از یک هفته آقای شیخ عطار را به عنوان جانشین من به آذربایجان غربی آورد و بعد از آن، استان خیلی به هم ریخت. روحانیون استان از جمله آقایان حسینی، قریشی، انزابی و بسیاری از همکاران و مقامات استانی از این مسأله ناراحت شدند. از همه خواستیم کاری یا اقدامی نکنند، با این حال به‌رغم درخواست من، پیگیری کردند و نامه‌ای نوشتند. همچنین نمایندگان روحانیت در استان بدون اینکه من در جریان باشم نزد امام(ره) رفته بودند و با آقای منتظری، قائم مقام رهبری هم مطلب را مطرح کرده بودند که ایشان به آقای ناطق نوری بگویند من در استان آذربایجان غربی بمانم. آن‌نامه را هم برده بودند و به آقای ناطق داده بودند. آقای ناطق هم نامه را بوسپیده بود و در جیبش گذاشته و گفته بود من خودم در وزارت کشور تصمیم می‌گیرم و بعد می‌روم توضیح هم می‌دهم. بحث این بود. این موضوع هم که پیش آقای منتظری رفته‌اند، علی‌القاعده باید به وزارت کشور یا نخست‌وزیر می‌گفتند و ربطی نداشت به آقای منتظری بگویند. آقای منتظری هم خیلی از من حمایت کرده و گفته بود که مثلاً این استاندار موفقی در ایلام بوده است. نوشته بود به فراری که من اطلاع دارم و به من گزارش کرده‌اند (چون خودش که نمی‌دانست) و از اخبار و اطلاعات فهمیدم، ایشان در ایلام و آذربایجان موفق بوده و به مصلحت است که بماند.